

بررسی تهدیدات فرهنگی-سیاسی سند توسعه ۲۰۳۰ بر جمهوری اسلامی ایران از منظر قواعد نفی سبیل و نفی غرر

مسلم بابایی^۱، رحمان ولی‌زاده^۲، مهدی محمدیان امیری^۳، سید محمد حسینی^۴

پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۴

چکیده

سند توسعه ۲۰۳۰ با هدف توسعه پایدار بر آن است تا استانداردهای جهانی را در حوزه‌هایی مانند آموزش، برابری جنسیتی، سلامت و محیط‌زیست در کشورهای مختلف پیاده‌سازی کند. اجرای چنین سندی در کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران که قانون اساسی آن بر مبانی فقهی اسلامی استوار است، چالش‌های جدی در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی ایجاد می‌کند؛ بررسی این چالش‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. نگارندگان با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به این سؤال اصلی می‌پردازند: «تهدیدات فرهنگی-سیاسی سند توسعه ۲۰۳۰ بر جمهوری اسلامی ایران چیست؟». بر اساس یافته‌ها، مفاد سند ۲۰۳۰ در مواردی مانند برابری جنسیتی و آموزش جامع جنسی با ارزش‌های اسلامی و فرهنگی ایران در تضاد است. این سند از منظر فرهنگی با تأکید بر مفاهیمی مانند آزادی جنسی (روابط غیرعرفی) و یکسان‌سازی فرهنگی (ادغام فرهنگ‌ها در فرهنگ لیبرال دموکراسی)، باعث نابودی هویت ایرانی-اسلامی خواهد شد. از منظر سیاسی نیز سند ۲۰۳۰ با اصول قانون اساسی ج.ا.ایران مانند ممنوعیت سلطه‌پذیری خارجی (اصل ۱۵۳)، استقلال در سیاست خارجی (اصل ۱۵۲) و لزوم تطابق قوانین با موازین اسلامی (اصل ۴)، مغایرت دارد. شرط عدم مغایرت با «روح کلی سند»، اجرای این سند را برای کشورهایی مانند ایران دشوار می‌سازد. اجرای سند ۲۰۳۰ در ایران نیازمند بررسی دقیق و تطبیق با اصول اسلامی و قانون اساسی کشور است تا استقلال فرهنگی و آموزشی ایران حفظ شود و از نفوذ ارزش‌های سکولار و جهانی‌شده جلوگیری گردد.

واژگان کلیدی: ج.ا.ایران، تهدیدات فرهنگی، سلطه‌پذیری، سند ۲۰۳۰، قاعده نفی سبیل، قاعده نفی غرر.

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بابل، بابل، ایران.

رایانامه: moslem.1352mb@gmail.com

۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بابل، بابل، ایران (نویسنده مسئول).

رایانامه: valizadeh.rahman@gmail.com

۳. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بابل، بابل، ایران.

رایانامه: mrmyaali@gmail.com

۴. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بابل، بابل، ایران.

رایانامه: hoseini.mohammad22@yahoo.com



۱. مقدمه

در عصر جهانی‌سازی و گسترش ارتباطات بین‌المللی، اسناد و توافقات بین‌المللی، نقش مهمی در شکل‌دهی به سیاست‌ها و برنامه‌های کشورها ایفا می‌کنند. یکی از این اسناد، سند ۲۰۳۰ سازمان ملل متحد است که با عنوان «دستورکار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار» شناخته می‌شود (پورکریمی و همکاران، ۱۴۰۳: ۵۵).

اهداف توسعه پایدار با عنوان رسمی: «دگرگونی جهان ما: دستورکار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار»^۱ به مجموعه‌ای از اهداف مرتبط با توسعه حیات بشری در ابعاد مختلف اطلاق می‌شود که بر اساس آن، رؤسای دولت‌ها، نمایندگان بلندپایه نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد و جامعه مدنی در سپتامبر ۲۰۱۵م. گرد هم آمدند و در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، دستورکار توسعه پایا ۲۰۳۰ را به تصویب رساندند. این دستورکار که جایگزین اهداف توسعه هزاره شد، ۱۷ هدف اصلی و ۱۶۹ هدف ویژه را دربرمی‌گیرد که نقشه راه جامعه بین‌المللی را در زمینه توسعه پایا برای پانزده سال آینده ترسیم می‌کند. سند مذکور دارای اهداف بلندمدت است؛ مهم‌ترین مسائل مورد تأکید در این سند عبارت‌اند از:

- (۱) رفع فقر،
- (۲) رفع گرسنگی،
- (۳) ارتقاء سلامتی،
- (۴) ارتقاء آموزش،
- (۵) برابری فرهنگی،
- (۶) برابری جنسیتی،
- (۷) موضوعات مرتبط با انرژی،
- (۸) آب سالم آشامیدنی و ارتقاء بهداشت،
- (۹) اقتصاد سازنده،

(۱۰) ارتقاء زیرساخت‌ها و توسعه نوآوری،

(۱۱) توسعه امنیت،

(۱۲) توسعه شهری،

(۱۳) اقدامات مرتبط با مسائل آب‌وهوایی و زیست محیطی (عبداللهی و ابوترابی،

۱۴۰۳: ۱۴۳).

در نگاه اول به نظر می‌رسد، اهداف هفده‌گانه مندرج در سند ۲۰۳۰، سازنده و اثربخش بوده و تحقق توسعه پایدار را برای جوامع به همراه خواهد داشت، اما مسئله حائز اهمیت بحث و بررسی پیرامون این موضوع است که اساساً اجرای این سند در کشورهایی که بر پایه اصول دینی و فرهنگی خاصی بنا شده‌اند مانند جمهوری اسلامی ایران، با چالش‌های جدی به‌ویژه در مسائل فرهنگی و سیاسی مواجه خواهد شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، مبانی حقوقی-سیاسی شیعه به‌ویژه از طریق نهاد ولایت فقیه، جایگاه ویژه‌ای در ساختار حکومتی ایران پیدا کرد. این نهاد به‌عنوان بالاترین مرجع تصمیم‌گیری، بر اساس احکام فقهی، قوانین و سیاست‌های کلان کشور را تنظیم می‌کند (حبیبی، ۱۳۹۹: ۱۷). مبانی اسلامی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی نظام حقوقی و سیاسی ایران، نه تنها در حوزه‌های فردی و عبادی، بلکه در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیز نقش محوری ایفا می‌کند.

ج.ا.ایران به‌عنوان کشوری که نظام سیاسی، فرهنگی و آموزشی آن بر اصول فقهی و اسلامی استوار است، همواره تلاش کرده تا در عین تعامل با جامعه جهانی، هویت دینی و فرهنگی خود را حفظ کند (نادری، ۱۴۰۰: ۳۸). این در حالی است که سند ۲۰۳۰ با تأکید بر مفاهیمی مانند برابری جنسیتی، آموزش جامع جنسی و جهانی‌سازی فرهنگی^۱، در مواردی با ارزش‌های اسلامی و فرهنگی ایران در تضاد است.

۱. مقصود از جهانی‌سازی فرهنگی، طرح و پیاده‌سازی یک نظام فرهنگی واحد در سطوح بین‌المللی است. یکی از راهکارهای اصلی تحقق این موضوع، حذف فرهنگ‌های رایج سنتی و پذیرش فرهنگ مبتنی بر لیبرال دموکراسی است. در این رابطه رجوع شود به: آنتونی دی‌کینگ (۱۳۹۵). فرهنگ، جهانی شدن و نظام جهانی. ترجمه مسعود نیازمند، تهران: چشمه.

این سند با نادیده گرفتن تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی کشورها، تلاش می‌کند تا استانداردهای جهانی را به‌عنوان الگویی یکسان به تمامی کشورها تحمیل کند. این رویکرد نه تنها می‌تواند استقلال فرهنگی و آموزشی کشورها را تهدید کند، ممکن است به نابودی هویت دینی و اخلاقی جوامع اسلامی نیز منجر شود.

انحرافات جنسی در این سند با ارزش‌های اسلامی و انسانی در تضاد است و باعث متلاشی شدن بنیان خانواده خواهد شد. در نتیجه خانواده که مقدس‌ترین پدیده در نگاه دینی است و آرامش در آن تأمین می‌شود، زیر سؤال می‌رود و رفع صرف نیازهای جنسی بر بنیان خانواده ارجحیت پیدا می‌کند؛ این مسئله بر رشد جمعیت نیز اثرات منفی خواهد داشت. چنین تأثیرات مخربی با آموزه‌های اسلامی در مورد عفت، حیا و نقش‌های خانوادگی زنان و مردان ناسازگارند (سادات سجادی، ۱۴۰۲: ۴۹).

یکی از قواعد فقهی مهم و اصولی که بخش بسیار مهمی از راهبردهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ج.ا.ایران در مسائل داخلی و روابط بین‌الملل بر اساس آن شکل می‌گیرد، قواعد «نفی سبیل»^۱ و «نفی غرر»^۲ است. بر اساس این قواعد فقهی هرگونه استیلا با محوریت خدشه‌دار نمودن هویت فرهنگی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی مسلمین، مجاز نیست. در این رابطه، با نگاهی به اصول قانون اساسی ج.ا.ایران، باید توجه نمود اصولی همچون ممنوعیت سلطه‌پذیری خارجی (اصل ۱۵۳)، استقلال در سیاست خارجی (اصل ۱۵۲) و لزوم تطابق قوانین با موازین اسلامی (اصل ۴)، با برخی مفاد و مندرجات موجود در سند توسعه ۲۰۳۰ در تضاد قرار دارد. درواقع، اصول مذکور در قانون اساسی ایران بر حفظ استقلال کشور در برابر هرگونه نفوذ خارجی و تطابق قوانین با احکام شرعی تأکید دارند؛ به‌ویژه در حوزه آموزش، هرگونه تغییر یا اصلاح در نظام آموزشی باید با دقت و در چارچوب اصول

۱. نفی سبیل، قاعده‌ای اسلامی است که هرگونه تسلط کفار بر مسلمانان را در هر زمینه‌ای از جمله سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، جایز نمی‌شمارد؛ این موضوع بر اساس آیه ۱۴۱ سوره نساء استنباط شده است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»

۲. قاعده نفی غرر از جمله قواعد مشهور فقهی است. این قاعده به معنای بطلان معامله‌ای است که عوضین و یا یکی از آن دو در معرض خطر و تلف باشند. این قاعده، برگرفته از حدیث نبوی «أَنْتُمْ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ» است.

اسلامی و قانون اساسی کشور صورت گیرد، حال آنکه بخش مهمی از سند توسعه ۲۰۳۰ واحدسازی مسائل و مبانی آموزشی، فرهنگی، جنسیتی و غیره است.

با این مقدمات، هدف نویسندگان در پژوهش حاضر، بررسی واقع‌بینانه و به دور از هرگونه داوری ارزشی پیرامون چالش‌ها و تهدیدات فرهنگی-سیاسی سند توسعه ۲۰۳۰ برای ج.ا.ایران از منظر قواعد نفی سبیل و نفی غرر است. با توجه به جایگاه فقه در نظام حقوقی و سیاسی ایران، قواعد فقهی مانند قاعده نفی سبیل و قاعده نفی غرر به‌عنوان مبانی نظری برای تحلیل این چالش‌ها استفاده شده‌اند. قاعده نفی سبیل هرگونه سلطه‌پذیری از سوی غیرمسلمانان را رد و بر حفظ استقلال فرهنگی و سیاسی جوامع اسلامی تأکید دارد. قاعده نفی غرر نیز بر شفافیت و جلوگیری از ابهام در تعهدات بین‌المللی تأکید می‌کند و هرگونه تعهد مبهم یا پرخطر را رد می‌کند. بنابراین، تحلیل جامع از اجرای سند ۲۰۳۰ در ج.ا.ایران و بررسی مغایرت‌های آن با اصول حقوقی-سیاسی کشور نه تنها به درک بهتر چالش‌های پیش‌روی کشور کمک شایانی خواهد نمود، بلکه ضرورت تطبیق اسناد بین‌المللی با ارزش‌های اسلامی و قانون اساسی کشور را روشن می‌سازد.

۲. مبانی مفهومی و پیشینه‌شناسی تحقیق

۲-۱. پیشینه تحقیق

پیرامون عنوان سند ۲۰۳۰ مقالات و کتب مختلف داخلی و خارجی نگاشته شده است. هرکدام از این پژوهش‌ها زوایایی از سند را مورد بررسی قرار داده‌اند.

«بهشتی‌نژاد» در مقاله‌ای با عنوان «تهدید فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در فرایند رژیم‌های بین‌الملل مطالعه موردی سند ۲۰۳۰» (۱۴۰۳) به تبیین ماهیت سند ۲۰۳۰ پرداخت. بر اساس نتایج این پژوهش، سند ۲۰۳۰، با گذراندن مراحل «تدوین شاخص‌های اختیاری»، «شکل دادن هنجارها»، «تشکیل نهادهای اختیاری»، «تدوین قواعد و اصول الزام‌آور قانونی» و در نهایت «تشکیل رژیم بین‌الملل» و با بهره‌گیری از سه محرک قدرت، دانش و منافع و فعال کردن بازیگران دولتی و غیردولتی، حاکمیت فرهنگی کشورها به‌خصوص ج.ا.ایران را به‌ویژه در حیطه آموزش، محدود می‌کند.

«محسن‌لو» و همکارانش در پژوهشی مشترک با عنوان «بررسی تطبیقی-تحلیلی مؤلفه‌های انسان مطلوب و انسان توسعه‌یافته در سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش و سند ۲۰۳۰» (۱۴۰۲) اذعان کردند علت اصلی تفاوت ویژگی‌های انسان مطلوب سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش با ویژگی‌های انسان توسعه‌یافته، تلقی متفاوت آن دو از انسان است.

«فرحزادی» و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی فقهی-حقوقی آموزش جنسی کودکان با تأکید بر سند ۲۰۳۰ یونسکو» (۱۴۰۳) منتشر کرده‌اند. بر اساس یافته‌های پژوهش در فقه و حقوق اسلامی «تربیت جنسی» مدنظر است؛ تربیت جنسی فراتر از آموزش جنسی است. طبق آموزه‌های اسلامی، ارضای نیازهای جنسی باید در قالب ضوابط شرعی مبانی و اصول مبتنی بر ارزش‌های دینی باشد اما سند ۲۰۳۰ یونسکو بر آموزش جنسی تأکید دارد. در آموزش جنسی موردنظر یونسکو کودکان با بدن و اندام‌های جنسی خود و روابط جنسی با دیگران کاملاً آشنا شوند و ضمن پرهیز از برقراری روابط جنسی پرخطر مانند ایدز، اطلاعات لازم برای ممانعت از اینکه مورد سوءاستفاده جنسی قرار بگیرند را کسب می‌کنند.

«حسینی اکبرنژاد» در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تحلیلی-انتقادی تعهدات دولت‌ها در رهیافت توسعه پایدار در چارچوب الگوی ۲۰۳۰» اذعان کرده که رویکرد جمهوری ج.ا.ایران نسبت به اهداف توسعه پایدار ۲۰۳۰، رهیافت جزئی و موردی بوده است و برخی محورها مانند آموزش (ذیل هدف ۴ و مرتبط با سند آموزش ۲۰۳۰ و اعلامیه اینچئون) بنا به اقتضائات فرهنگی و اجتماعی مورد توجه ویژه قرار گرفته است.

«غمامی» و «مقدمی‌خامی» پژوهشی مشترک با عنوان «چالش‌های بنیادین جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با سند توسعه پایدار (سند ۲۰۳۰)» (۱۳۹۸) منتشر کرده‌اند. بر اساس یافته‌های تحقیق، مؤلفه‌های چالش‌برانگیزی چون آموزش جامع جنسیتی، رفع خشونت، رفع کلیشه‌های جنسیتی، توجه ویژه به حقوق گروه‌های آسیب‌پذیر و... به‌عنوان گزاره‌های سنجش توسعه‌یافتگی جوامع تعیین شده‌اند؛ این گزاره‌ها با قالب فرهنگی-

اجتماعی ج.ا.ایران به عنوان یک کشور دارای تمدن چند هزارساله و کاملاً مذهبی سازگار نیست و با سیاست‌های کلی و الگوهای پیشرفت ملی، به شدت متضاد و متفاوت است. این امر، تعارض میان حق بر توسعه و توسعه پایدار به عنوان حقوق جهان‌شمول از یک‌سو و تنوع فرهنگی کشورهای مختلف از جمله ایران را از سوی دیگر، در پی دارد.

با بررسی پیشینه پژوهش با موضوع سند توسعه ۲۰۳۰ و رویکردها، فرصت‌ها و تهدیدات آن برای ج.ا.ایران مشخص شد:

- ❖ اول، با جستجو و بررسی گسترده در میان پایگاه‌های علمی مطرح کشور همچون ایرانداک، نورمگز و مگیران، پژوهشی که به صورت جامع و مستقل موضوع تهدیدات سیاسی-حقوقی سند توسعه ۲۰۳۰ با محوریت قواعد نفی سبیل و غرر در ج.ا.ایران را مورد بررسی قرار داده باشد، یافت نشد؛
- ❖ دوم، بررسی ابعاد این موضوع با تأکید بر مفاهیمی همچون نفوذ فرهنگی، سیاسی و حقوقی ضروری و گریزناپذیر است؛
- ❖ سوم، اغلب پژوهش‌های صورت‌گرفته با محوریت توسعه ۲۰۳۰، موضوعات فرهنگی، هویتی، آموزشی را مورد توجه قرار داده‌اند اما پژوهش با محوریت حقوقی در این موضوع، بسیار محدود بوده است. همچنین پژوهشی که بر اساس قواعد فقهی-سیاسی (نفی سبیل-نفی غرر) انجام شده باشد، موجود نیست.

با توجه به هدف اصلی پژوهش و خلأهای موجود در این زمینه، مقاله حاضر دارای نوآوری بوده و ضرورت دارد بنا بر اقتضائات فرهنگی، مذهبی، سیاسی و حقوقی کشور مورد بحث و بررسی کامل قرار گیرد.

۲-۲. مبانی مفهومی؛ سند ۲۰۳۰

سند توسعه ۲۰۳۰، هفده بند دارد که به ترتیب مسائل ذیل را مورد توجه قرار داده است: ریشه‌کن نمودن فقر؛ از بین بردن گرسنگی؛ ارتقاء سلامت، بهداشت و درمان؛ ارتقاء آموزش؛ برابری جنسیتی؛ دسترسی به آب سالم و بهداشتی؛ دسترسی به انرژی ارزان و تجدیدپذیر؛ ارتقاء وضعیت اشتغال و اقتصاد؛ توجه و توسعه زیرساخت خوب و نوآوری؛ کاهش

نابرابری؛ پویایی و توسعه شهرها؛ استفاده امن از منابع؛ توجه به محیط زیست؛ اهمیت منابع دریایی؛ صلح و عدالت.

با نگاهی مجمل به مفاد مندرج در سند توسعه ۲۰۳۰، به نظر مسائل مطرح شده همگی برای توسعه بشر لازم و در مفاد این سند بدان توجه شده، اما نکته بسیار مهم در مورد این سند، رویکردهای تحقق و نیل به اهداف است. تمامی موارد مطرح شده در این سند توسعه بر اساس نگرش‌های انسانی و مبتنی بر خرد بشری است؛ به بیانی دیگر، دورنمای ترسیم شده از توسعه پایدار بر اساس عقلانیت بشر.

یکی از مبانی نظری اصلی سند ۲۰۳۰، اصل «اومانیزم» است که انسان را در مرکز تمامی سیاست‌ها و برنامه‌ها قرار می‌دهد. بند پنجم بیانیه به روشنی بر تسلط و غلبه دیدگاه‌ها و آموزه‌های انسان‌محور تأکید کرده است.^۱

این دیدگاه که به عنوان رویکرد فلسفی غرب در مواجهه با حوزه‌های مختلف دانش از جمله حقوق، اخلاق و سیاست شناخته می‌شود، مبتنی بر این اصل است که خواست و اراده انسان، بالاترین مرجع برای تعیین اهداف جامعه انسانی می‌باشد. بر این اساس، با تغییر نیازها و خواسته‌های انسان، قوانین و اصول اخلاقی نیز دستخوش تحول و دگرگونی می‌شوند.

این نگاه، به دلیل نادیده گرفتن ابعاد معنوی و دینی زندگی انسان، در بسیاری از جوامع با نقدهایی مواجه شده است. کشورهای دارای نظام ارزشی-دینی، این اصل را تهدیدی برای باورهای خدامحورانه خود می‌دانند. این نگرش ممکن است به شکاف میان ارزش‌های دینی و حقوق بشری منجر شود و برای جوامعی که به اصول مذهبی خود پایبند هستند، مشکلاتی ایجاد کند (رمضانی، ۱۴۰۱: ۳۰).

از دیگر مبانی این سند، «جهانی‌سازی ارزش‌ها» است. این رویکرد سعی دارد ارزش‌هایی مانند عدالت، حقوق بشر و برابری را به صورت جهانی گسترش دهد. هرچند

۱. اساس اومانیزم، جهان‌بینی فلسفی و اخلاقی است که بر ارزش و عاملیت انسان‌ها به صورت فردی یا جمعی تأکید دارد و عموماً تفکر نقادانه و شواهد (عقلانیت و تجربه‌گرایی) را بر پذیرش دگم‌اندیشی و خرافات ترجیح می‌دهد.

این هدف به‌ظاهر وحدت‌بخش به نظر می‌رسد، اما در عمل می‌تواند به «یکسان‌سازی فرهنگی» منجر شود و هویت‌های بومی را به حاشیه براند. در این میان، ارزش‌هایی که بیشتر با فرهنگ غربی همخوانی دارند به‌عنوان معیارهای جهانی معرفی می‌شوند؛ این مسئله برای کشورهای با سنت‌های متفاوت، چالش‌برانگیز است.

این امکان وجود دارد کشورهای دارای فرهنگ‌های متنوع احساس کنند که ارزش‌های بومی آنها نادیده گرفته شده و تحت فشار قرار می‌گیرند تا همگام با مفاهیم جهانی پیش روند. در قسمت زیر به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌کنیم:

❖ پایداری

مفهوم «پایداری» به‌عنوان یکی از ارکان اصلی سند، به‌معنای بهره‌برداری مسئولانه از منابع طبیعی و تضمین آینده‌ای پایدار برای نسل‌های آینده است. این مفهوم اگرچه از نظر نظری اهمیت زیادی دارد، اما در عمل، اجرای آن در کشورهای درحال توسعه به دلیل فقدان زیرساخت و منابع کافی دشوار است.

الزام به کاهش مصرف انرژی‌های فسیلی یا تغییر نظام کشاورزی در این کشورها می‌تواند به رکود اقتصادی و افزایش فقر منجر شود. این کشورها ممکن است توانایی اجرای این سیاست‌ها را نداشته باشند؛ و این مسئله به تضاد میان توسعه اقتصادی و اهداف پایدار بیانجامد (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۹۹: ۴۱-۴۲).

❖ عدالت اجتماعی

یکی دیگر از اصول بنیادین سند ۲۰۳۰، «عدالت اجتماعی» است که بر کاهش نابرابری‌ها و تضمین توزیع عادلانه منابع تأکید دارد. در این رویکرد، عدالت جنسیتی یکی از محورهای اصلی است. هرچند این سند تعریف دقیقی از عدالت آموزشی ارائه نداده، اما دستیابی به آن را، یکی از مهم‌ترین اهداف خود در نظر گرفته است.

در بسیاری از جوامع، مفهوم عدالت جنسیتی تعریف‌شده در این سند با هنجارهای فرهنگی و مذهبی آنها سازگار نیست. در برخی موارد، این تعریف‌ها به‌جای تقویت عدالت، به‌نوعی تناقض و تنش در ساختارهای اجتماعی منجر می‌شوند؛ برای مثال، در

برخی کشورها، مفهوم عدالت جنسیتی ممکن است با سنت‌ها و قوانین دینی آنها در تضاد باشد و باعث بروز مقاومت‌هایی در برابر پذیرش این مفهوم شود (صابری فتحی، ۱۴۰۰: ۱۵۱-۱۵۲).

❖ همکاری بین‌المللی

اصل همکاری بین‌المللی بر تقویت مشارکت کشورها و تبادل دانش و منابع برای دستیابی به اهداف مشترک تأکید دارد؛ اما در عمل، نگرانی‌هایی درباره وابستگی کشورها به قدرت‌های بزرگ و نفوذ سیاسی-اقتصادی آنها وجود دارد.

برخی کشورها این همکاری را ابزاری برای سلطه و کنترل منابع طبیعی خود می‌دانند و این موضوع استقلال آنها را تهدید می‌کند. نگرانی‌ها درباره نابرابری در بهره‌برداری از منابع و فشارهای سیاسی ممکن است مانع از مشارکت مؤثر کشورها در پروژه‌های بین‌المللی شود (صابری فتحی، ۱۴۰۰: ۱۵۶).

۱-۲-۲. مفاد سند ۲۰۳۰

۱-۲-۲-۱. آموزش باکیفیت و فراگیر

بر اساس سند ۲۰۳۰ تمامی افراد، صرف‌نظر از جنسیت، قومیت یا شرایط اقتصادی، باید به آموزش رایگان و باکیفیت دسترسی داشته باشند. این آموزش شامل یادگیری مادام‌العمر و افزایش مهارت‌های شغلی برای اشتغال پایدار است. استانداردهای جهانی پیشنهادی در این سند ممکن است با ساختارهای آموزشی بومی در تعارض قرار گیرد.

۲-۲-۱-۲. تساوی جنسیتی

حذف تمام اشکال تبعیض و توانمندسازی زنان و دختران از اهداف اصلی این سند است. این هدف به ظاهر ارزشمند است؛ اما در برخی جوامع، تعریف تساوی جنسیتی موردنظر این سند با نقش‌های سنتی و باورهای فرهنگی آنها سازگاری ندارد و چالش‌های اجتماعی ایجاد می‌کند.

در این زمینه بایستی اذعان داشت در نظام‌های اسلامی، اصل و مبنا مبتنی بر ارزش‌ها و سنت‌های الهی است که برای رشد و تعالی انسان در نظر گرفته شده، درحالی‌که مفاد مندرج در سند ۲۰۳۰، در راستای تسلط هرچه بیشتر بر انسان‌ها و حذف و هضم فرهنگ‌های مختلف در فرهنگ لیبرال دموکراسی طرح و اجرا شده است. با توجه به اینکه سنت‌ها و باورهای فرهنگی حاکم در نظام اسلامی ریشه الهی داشته و ساخت بشر نیست، سعادت دنیایی و اخروی انسان‌ها را در نظر می‌گیرد و این موضوع با اهداف موردنظر سند ۲۰۳۰ در تضاد مستقیم قرار دارد، زیرا مفاد و اهداف سند توسعه ۲۰۳۰ برهم‌زننده تعادل آفرینش وجودی انسان‌ها اعم از زن و مرد است.

۳-۲-۱-۲. پایداری محیط‌زیست

هدف این بخش، مقابله با تغییرات اقلیمی، حفاظت از منابع طبیعی و ترویج استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر است. هرچند اهداف زیست‌محیطی سند ارزشمند هستند؛ اما اجرای سیاست‌های سختگیرانه در کشورهای درحال توسعه، هزینه‌های سنگینی برای آنها دارد.

۴-۲-۱-۲. بهبود سلامت عمومی

سند ۲۰۳۰ بر کاهش مرگ‌ومیر کودکان، بهبود سلامت مادران و افزایش دسترسی برابر به خدمات بهداشتی تأکید دارد. بااین‌حال، برخی از مفاد مرتبط با سلامت باروری و جنسی، با ارزش‌های دینی و فرهنگی جوامع اسلامی تضاد دارد و می‌تواند حساسیت‌برانگیز باشد.

۵-۲-۱-۲. رفع فقر و گرسنگی

ریشه‌کن کردن فقر مطلق و تضمین امنیت غذایی، از اهداف کلیدی سند است؛ اما وابستگی به کمک‌های بین‌المللی و برنامه‌های اقتصادی خاص ممکن است پایداری واقعی را در این کشورها به خطر اندازد.

۶-۲-۱-۲. توسعه اقتصادی و اشتغال‌زایی

ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار، افزایش درآمد و کاهش بیکاری از اهداف این سند است. سیاست‌های پیشنهادی جهت دستیابی به این اهداف، بیشتر بر منافع بازارهای جهانی تمرکز دارند و می‌توانند وابستگی اقتصادی کشورهای درحال توسعه را افزایش دهند.

۷-۲-۱-۲. حمایت از حقوق بشر

احترام به حقوق بشر و تضمین کرامت انسانی از مفاد کلیدی این سند است؛ اما تفسیرهای یک‌جانبه از این حقوق، گاه به ابزاری برای نفوذ فرهنگی و سیاسی کشورهای قدرتمند تبدیل می‌شود و هویت‌های ملی را تهدید می‌کند.

۸-۲-۱-۲. توسعه فناوری و زیرساخت‌ها

سند ۲۰۳۰، بر تقویت زیرساخت‌های آموزشی، ارتباطی و فناوری تأکید دارد؛ اما نابرابری در دسترسی به این فناوری‌ها میان کشورهای توسعه‌یافته و درحال‌توسعه، ممکن است فاصله دیجیتال را بیشتر کند (حسینی اکبرنژاد، ۱۳۹۸: ۵۱-۵۵).

۳. روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش به لحاظ روش اجرا از نوع تحقیقات «توصیفی-تحلیلی» است. با عنایت به ماهیت موضوع مورد پژوهش، داده‌ها و اطلاعات تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای، اینترنتی و با استفاده از اسناد رسمی بین‌المللی مرتبط با سند توسعه ۲۰۲۳ گردآوری شدند.

۴. یافته‌های تحقیق و تجزیه و تحلیل داده‌ها

۱-۴. یافته‌های تحقیق

۱-۴-۱. تهدیدات سند توسعه ۲۰۳۰ برای ج.ا.ایران از منظر قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل، یکی از اصول محوری فقه اسلامی است که از آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱ استنباط شده است. بر اساس این آیه، هیچ‌گونه سلطه‌ای از سوی کفار بر مسلمانان پذیرفتنی نیست. این قاعده که توسط فقهای برجسته‌ای چون شیخ انصاری و امام خمینی^(ره) تبیین شده، به تمام ابعاد سلطه، از جمله سلطه فرهنگی و اقتصادی، گسترش می‌یابد. هدف اصلی این قاعده، حفظ استقلال مسلمانان در تمام شئون زندگی است؛ بنابراین هرگونه توافق‌نامه یا سندی که به تضعیف این استقلال منجر شود، شرعاً

مردود است (عبدالهی، ۱۴۰۳: ۱۹). در مورد ملاک و علت تشریع قاعده نفی سبیل دو دیدگاه وجود دارد:

❖ اول، برخی معتقدند ملاک «نفی سبیل» این است که مفاد هیچ پیمان‌نامه یا معاهده‌ای مشتمل بر مواردی نباشد که در آن به پذیرش سلطه بیگانگان اذعان نماید. چنانکه سید حکیم^(۹) بیان می‌کند: «سبیل و راه نفی شده آن است که موجب ذلت مسلمان و وهن بر او باشد نه مطلق سبیل، پس اگر اجیر شدن او موجب چنین ذلتی نشود، صحت آن بلامانع بوده و فرق نمی‌کند که فی‌الذمه باشد یا در خارج تحقق یابد، مثل دوخت لباس برای کافر که اگر همراه با ذلت مسلمان باشد، جایز نیست»؛

❖ دوم، بر اساس دیدگاه دیگر، ملاک «نفی سبیل» این است که نه‌تنها مفاد هیچ معاهده‌ای نباید مشتمل بر مواردی باشد که باعث پذیرش سلطه بیگانگان بر مسلمانان گردد، بلکه در گذر زمان و مسیر اجرای معاهده نیز به‌تدریج به سلطه بیگانگان منجر نگردد؛ یعنی اگر نفس معاهده‌ای مشتمل بر موارد سلطه‌آور و ذلت‌آور نباشد ولی اجرای آن در طول زمان به تسلط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی بیگانگان بر مسلمانان منجر گردد، چنین قرارداد و معاهده‌ای به حکم قاعده نفی سبیل، باطل و بی‌اثر است (کهن‌ترابی و فرطوسی، ۱۴۰۱: ۲۷-۲۹).

گستره حاکمیت قاعده نفی سبیل بسیار وسیع بوده و در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، سیاسی، عبادی، فقهی و حقوقی و... نقش و جایگاه مهمی ایفا می‌کند. در شرایط حاضر که سلطه و نفوذ کشورهای بیگانه و استعماری در شکل‌های مختلف استعمار جدید و قدیم بر مسلمانان و سرزمین آنها سایه افکنده، یکی از بهترین راه‌ها برای نجات از چنین شرایطی، توجه و عمل به این قاعده است؛ زیرا قاعده نفی سبیل هرگونه اقدامی را که سلطه و نفوذ بیگانه را در پی داشته باشد، حرام و غیرمشروع می‌داند و مبارزه با آن را لازم و واجب می‌شمارد.

قاعده نفی سبیل شامل دو بخش مستقیم و غیرمستقیم است:

❖ سلطه مستقیم به معنای تسلط آشکار بیگانگان بر مسلمانان از طریق اشغال نظامی یا استعمار سیاسی است که در تاریخ کشورهای اسلامی، نمونه‌های فراوانی داشته است؛

❖ سلطه غیرمستقیم، پیچیده‌تر است و از طریق ابزارهای فرهنگی، اقتصادی و حتی آموزشی اعمال می‌شود. برای مثال، نفوذ ارزش‌های غربی در نظام‌های آموزشی کشورهای دیگر، یکی از مصادیق سلطه غیرمستقیم است که این قاعده با آن مقابله می‌کند.

یکی از ابعاد قاعده نفی سبیل، جلوگیری از وابستگی اقتصادی و سیاسی به بیگانگان است؛ زیرا به سلطه فرهنگی یا آموزشی منجر می‌شود. اگر یک کشور اسلامی برای دریافت کمک‌های مالی یا فنی، ملزم به اجرای برنامه‌های آموزشی مغایر با ارزش‌های دینی خود گردد، این امر نقض آشکار قاعده نفی سبیل است. امام خمینی^(ره) در این زمینه تصریح کرده‌اند که؛ «هرگونه وابستگی که باعث وهن اسلام شود، مردود است» (امام خمینی، ۱۴۰۲: ۳۹). جایگاه قاعده نفی سبیل در قانون اساسی ایران در چندین اصل مورد توجه قرار گرفته است:

❖ طبق اصل ۱۵۲ قانون اساسی، سیاست خارجی ج.ا.ایران بر مبنای نفی سلطه‌جویی، سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیرمحارب پایدار است.

❖ اصل ۵۳ قانون اساسی نیز اجرای این قاعده را بیان کرده است: «هرگونه قراردادی که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی، اقتصادی، فرهنگی، ارتش و دیگر شئون کشور گردد، ممنوع است»؛

❖ براساس اصل ۴ قانون اساسی، تمامی قوانین ج.ا.ایران باید بر مبنای موازین اسلامی پایدار باشند. در نتیجه، قانون ایران قواعد فقهی از جمله قاعده نفی سبیل، را پذیرفته است. در نظریه شماره ۱۳۶۰/۰۲/۰۸-۱۹۸۳ شورای نگهبان اعلام شده

است: «مستفاد از اصل ۴ قانون اساسی این است که اطلاق کلیه قوانین و مقررات در تمام زمینه‌ها باید مطابق موازین قوانین اسلامی باشد.» بر اساس این نظریه شکی نیست که قاعده نفی سبیل در تمامی قوانین ج.ا.ایران باید اجرا شود و توسط قانونگذاران مدنظر قرار گیرد (شریعتی و عباسی، ۱۴۰۲: ۲۱۲-۲۱۴).

۲-۱-۴. چالش‌های قاعده نفی سبیل در مقایسه با سند ۲۰۳۰

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌هایی که سند ۲۰۳۰ با وجود قاعده نفی سبیل ایجاد می‌کند، الزام کشورها به هماهنگی کامل با استانداردهای جهانی در مسائل فرهنگی با تأکید بر نظام آموزشی است. بر اساس سند ۲۰۳۰ تمامی کشورها باید مفاهیمی مانند برابری جنسیتی و آموزش جامع جنسی را به‌عنوان بخشی از اهداف آموزشی خود بپذیرند. درحالی‌که این مفاهیم با اصول فرهنگی اصیل اسلامی، به‌ویژه در حوزه عفت و حیاء، مغایرت دارد و ترویج آن‌ها می‌تواند هویت دینی جامعه را تهدید کند.

از منظر قاعده نفی سبیل، هرگونه الزام به پذیرش برنامه‌های آموزشی که ارزش‌های سکولار و جهانی را جایگزین ارزش‌های اسلامی نماید، نوعی سلطه غیرمستقیم فرهنگی محسوب می‌شود. به‌عنوان مثال، آموزش جامع جنسی به‌عنوان یکی از مفاد الزامی سند ۲۰۳۰، بر اساس مفاهیمی نظیر آزادی جنسی و حقوق فردی طراحی شده که با آموزه‌های اسلامی در تضاد است. علاوه بر این، سند ۲۰۳۰ بر جهانی‌سازی فرهنگی تأکید دارد و ارزش‌های جهانی شده را به‌جای ارزش‌های بومی و دینی کشورها ترویج می‌کند (محسن‌لو و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۹۳). این امر با اصول قاعده نفی سبیل که بر حفظ استقلال فرهنگی تأکید دارد، در تضاد است. برای مثال، هدف پنجم سند ۲۰۳۰ که به برابری جنسیتی اختصاص دارد، در بسیاری از موارد به حذف نقش‌ها و تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد منجر می‌شود؛ این موضوع نه‌تنها با آموزه‌های اسلامی بلکه با ساختارهای اجتماعی بسیاری از جوامع اسلامی نیز سازگاری ندارد.

از سوی دیگر، سند ۲۰۳۰ امکان اعمال حق تحفظ واقعی را برای کشورهای عضو محدود کرده است. این سند تصریح می‌کند که کشورها نمی‌توانند تحفظ‌هایی را که با روح کلی سند مغایرت دارد، اعمال کنند. این محدودیت، عملاً کشورها را ملزم به پذیرش کامل

مفاد سند می‌کند و امکان تطبیق آن با ارزش‌های دینی و فرهنگی را از بین می‌برد. از منظر قاعده نفی سبیل، این رویکرد به معنای تحمیل استانداردهای خارجی و نقض استقلال کشورها است.

در نهایت، سند ۲۰۳۰ با نادیده گرفتن تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی کشورها، استقلال فرهنگی و آموزشی جوامع اسلامی را به خطر می‌اندازد (پورمنوچهری و آبانگاه، ۱۴۰۱: ۱۹-۲۰). این مسائل نشان می‌دهد پذیرش چنین اسنادی، نه تنها با قاعده نفی سبیل مغایرت دارد، بلکه می‌تواند به تضعیف هویت دینی و فرهنگی کشورهای اسلامی منجر شود. برای مقابله با این چالش، سیاستگذاران اسلامی باید با دقت بیشتری به ارزیابی مفاد این سند بپردازند و از پذیرش آن بدون اعمال تغییرات جدی خودداری کنند.

۳-۱-۴. تهدیدات سند توسعه ۲۰۳۰ برای ج.ا.ایران از منظر قاعده نفی غرر

یکی از اصول اساسی در فقه اسلامی، قاعده نفی غرر است که بر مبنای حدیث مشهور پیامبر اکرم (ص)^۱ «نهی النبی عن بیع الغرر» بنا شده است. غرر در فقه به معنای «ابهام یا ریسک غیرقابل پیش‌بینی» است و به وضعیتی اشاره دارد که در آن، طرفین یک قرارداد یا معامله به دلیل ناآگاهی از جزئیات آن، در معرض زیان یا خطر قرار گیرند. این قاعده به‌طور گسترده در معاملات مالی به‌کار می‌رود، اما کاربرد آن تنها به حوزه اقتصادی محدود نمی‌شود و می‌تواند در سیاستگذاری‌های اجتماعی و بین‌المللی نیز مورد استفاده قرار گیرد (حسینی مراغی، ۱۴۰۳: ۹۴).

با توجه به اینکه قاعده نهی از غرر در فقه عمدتاً در بحث بیع و با عنوان بیع غرری مطرح شده، این سؤال به وجود می‌آید که آیا قلمرو این قاعده تنها به بیع محدود می‌شود یا سایر عقود معوض را نیز شامل می‌شود؟ با توجه به اینکه در روایت مربوطه، علت نهی، وجود غرر است و بیع تنها به‌عنوان مثال ذکر شده و ویژگی خاصی در آن لحاظ نشده است، بنابراین علت نهی منحصر به بیع نیست. در نتیجه، اگر در سایر عقود نیز این علت (غرر) وجود داشته باشد، حکم غرر و کاربرد آن در قراردادها نسبت به آنها قابل تعمیم است. این دیدگاه با استدلال فقیهان مبنی بر بطلان عقود لازمه و حتی جائزه به دلیل وجود

غرر تأیید می‌شود. برخی از فقیهان نیز معتقدند که نفی غرر اختصاص به بیع ندارد و فقها حتی در غیر معاوضات مانند وکالت، به قاعده نفی غرر استدلال می‌کنند؛ چه رسد به معاوضات مانند اجاره، مزارعه، مساقات و جعاله (حرعاملی، ۱۳۸۶: ۲۸۷).

در قاعده نفی غرر، تأکید اصلی بر شفافیت، آگاهی طرفین و جلوگیری از ایجاد شرایطی است که به سوءاستفاده یا زیان یکی از طرفین منجر شود. اگر در یک قرارداد، برخی از بندها یا شرایط به‌طور کامل روشن نگردد و امکان تفسیرهای متفاوت وجود داشته باشد، این امر موجب نقض قاعده غرر است. به‌عنوان مثال، در قراردادهای بین‌المللی، اگر کشورها ملزم به پذیرش تعهداتی شوند که اجرای آن‌ها در عمل مبهم باشد یا جزئیات آنها به‌طور دقیق مشخص نشده باشد، این امر می‌تواند مصداقی از غرر باشد (صالحی علی‌آبادی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۵۴).

یکی از کاربردهای مهم قاعده نفی غرر در حوزه سیاستگذاری آموزشی، ارزیابی برنامه‌ها و اسناد بین‌المللی مانند سند ۲۰۳۰ است. اگرچه این سند اهداف کلی توسعه پایدار را مشخص کرده؛ اما برخی از مفاد آن، به‌ویژه در حوزه آموزش، فاقد تعاریف روشن و چارچوب‌های اجرایی دقیق است. به‌عنوان مثال، مفاهیمی نظیر «عدالت جنسیتی» یا «آموزش برای توسعه پایدار» در سند ۲۰۳۰ بدون ارائه تعاریف مشخص مطرح شده‌اند و همین ابهام می‌تواند زمینه‌ساز تفسیرهای مختلف و حتی سوءاستفاده باشد.

قاعده نفی غرر در فقه اسلامی، هم به‌عنوان یک ابزار نظری و هم به‌عنوان یک معیار عملی در ارزیابی تعهدات و قراردادها استفاده می‌شود. این قاعده به کشورها هشدار می‌دهد که پیش از پذیرش هرگونه سند بین‌المللی، باید تمام جزئیات آن را بررسی کنند و از ورود به تعهداتی که ممکن است به ابهام یا زیان منجر شوند، اجتناب نمایند (افشار و موحدی‌نیا، ۱۴۰۰: ۲۴۶). در غیر این صورت، اجرای چنین اسنادی به تضعیف ارزش‌های دینی و ملی منجر شود. بر این اساس می‌توان گفت، قاعده نفی غرر یکی از ابزارهای فقهی مهم برای جلوگیری از پذیرش اسناد مبهم و پرخطر مانند سند ۲۰۳۰ است.

یکی دیگر از ابعاد قاعده نفی غرر، جلوگیری از تحمیل تعهدات نامشخص است. این قاعده تأکید دارد که هرگونه تعهدی که شرایط آن برای یکی از طرفین مشخص نباشد یا

اجرای آن با مشکلات جدی همراه باشد، از اعتبار ساقط است. در زمینه اسناد بین‌المللی، این به معنای لزوم شفاف‌سازی دقیق اهداف، چارچوب‌ها و الزامات اجرایی است. اگر یک سند نتواند این شفافیت را تأمین کند، نمی‌توان از کشورها انتظار داشت که آن را بپذیرند. قاعده نفی غرر، به‌ویژه در موضوعاتی که به‌طور مستقیم با فرهنگ و هویت دینی جوامع مرتبط هستند، اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند (وکیلی، ۱۳۹۹: ۷۸). برای مثال، پذیرش برنامه‌هایی که جزئیات اجرایی آنها روشن نیست یا می‌تواند به تفسیرهای متضاد منجر شود، ممکن است خطرات جدی برای استقلال فرهنگی و دینی کشورها ایجاد کند. این مباحث نشان می‌دهند که قاعده نفی غرر می‌تواند به‌عنوان یک ابزار فقهی برای مقابله با تهدیدات فرهنگی عمل کند و از تضعیف هویت دینی جوامع اسلامی جلوگیری نماید.

۴-۱-۴. چالش‌های قاعده نفی غرر در مقایسه با سند ۲۰۳۰

یکی از چالش‌های اساسی سند ۲۰۳۰ در تطبیق با قاعده نفی غرر، ابهام در تعریف و اجرای برخی از مفاد کلیدی آن است. به‌عنوان مثال، هدف چهارم سند که به تضمین «آموزش باکیفیت، برابر و فراگیر» می‌پردازد، به دلیل عدم ارائه تعاریف روشن از مفاهیم «برابر» و «فراگیر»، با چالش‌هایی همراه است. این ابهام می‌تواند زمینه‌ساز سوءتفاهم‌ها یا حتی سوءاستفاده‌هایی شود که استقلال فرهنگی و آموزشی کشورها را تهدید کند. از منظر قاعده نفی غرر، هرگونه تعهدی که جزئیات اجرایی آن به‌طور دقیق مشخص نشده باشد، مردود است. سند ۲۰۳۰، به‌ویژه در بخش‌هایی نظیر آموزش جنسی جامع، فاقد شفافیت کافی است و همین موضوع، خطرات جدی برای نظام‌های آموزشی کشورها ایجاد می‌کند. برای مثال، آموزش جنسی جامع که در این سند مطرح شده، بدون ارائه چارچوب‌های مشخص برای تطبیق با ارزش‌های دینی و فرهنگی، می‌تواند موجب تفسیرهای متفاوت و حتی تحمیل ارزش‌های سکولار بر نظام‌های آموزشی کشورهای اسلامی گردد (افشار و موحدی‌نیا، ۱۴۰۰: ۲۴۸).

یکی دیگر از مشکلات سند ۲۰۳۰ در رابطه با قاعده نفی غرر، عدم تعریف دقیق از مسئولیت‌های کشورها در تحقق اهداف آن است. به‌عنوان نمونه، برخی از اهداف سند نظیر تضمین برابری جنسیتی در آموزش، مستلزم تغییرات گسترده‌ای در نظام‌های آموزشی است؛ اما به چگونگی اعمال این تغییرات در این سند اشاره نشده است. این ابهام می‌تواند زمینه‌ساز تضادهای جدی با ارزش‌های اسلامی و ملی شود (رضایی و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۵۷).

علاوه بر این، سند ۲۰۳۰ در بخش‌های مختلف خود به «توسعه پایدار» به‌عنوان یک هدف کلی اشاره می‌کند؛ اما جزئیات دقیق و روش‌های اجرایی این هدف مشخص نشده است. این موضوع، کشورها را در موقعیتی قرار می‌دهد که مجبور هستند تفسیرهای مختلف و گاه متضادی از این هدف داشته باشند. از منظر قاعده نفی غرر، چنین ابهاماتی نه تنها مطلوب نیستند، بلکه می‌توانند به نقض استقلال فرهنگی کشورها منجر شوند.

در نهایت، سند ۲۰۳۰ به دلیل عدم شفافیت کافی در برخی از مفاد خود، با قاعده نفی غرر در تضاد است. بر اساس این قاعده هرگونه توافق یا سند بین‌المللی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که تمامی مفاد و شرایط آن برای کشورها مشخص باشد و هیچ‌گونه ابهامی در اجرای آن وجود نداشته باشد (رضایی و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۵۹)؛ اما سند ۲۰۳۰، با ارائه مفاهیم کلی و فاقد جزئیات، زمینه‌ساز ابهاماتی می‌شود که ممکن است به تضعیف هویت دینی و فرهنگی کشورها منجر گردد.

۲-۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

۲-۴-۱. تحلیل سیاسی سند ۲۰۳۰

۱-۲-۴. اصل ۱۵۳: ممنوعیت هرگونه سلطه‌پذیری خارجی

اصل ۱۵۳ قانون اساسی ج.ا.ایران صراحتاً بیان می‌کند، هرگونه قراردادی که به سلطه بیگانه بر منابع طبیعی، اقتصادی، فرهنگی یا سیاسی کشور منجر شود، نمی‌تواند در کشور تصویب و اجرایی شود. این اصل بر استقلال و تمامیت ارضی کشور تأکید دارد و هیچ‌گونه نفوذ خارجی را در امور داخلی کشور قابل پذیرش نمی‌داند.

اصل ۱۵۳، به‌ویژه در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل ایران اهمیت دارد؛ زیرا منافع ملی و استقلال کشور را در برابر هرگونه دخالت خارجی تضمین می‌کند. رعایت این اصل در عرصه‌های دیگر همچون اقتصاد، امنیت، آموزش و ... نیز مهم می‌باشد، زیرا هرگونه نظارت یا هدایت خارجی بر سیستم‌های مذکور می‌تواند تهدیدی برای استقلال سیاسی ایران باشد.

سیاست‌های کشور باید مستقل از هرگونه استاندارد و معیارهای تحمیل‌شده از سوی نهادهای بین‌المللی باشند؛ به‌ویژه در زمینه تعلیم و تربیت، رعایت این اصل ضروری است تا هیچ‌گونه سلطه‌ای از سوی کشورهای خارجی و سازمان‌های بین‌المللی بر نظام آموزشی ایران اعمال نگردد (باقری دولت‌آبادی، ۱۴۰۰: ۱۸).

در پی تصویب سند ۲۰۳۰، نهادهای بین‌المللی مانند یونسکو به‌ویژه در زمینه همگام‌سازی سیاست‌های آموزشی، خواستار اصلاحات و تغییرات در ساختارهای آموزشی کشورهای مختلف هستند. این تغییرات ممکن است به‌طور غیرمستقیم به نفوذ خارجی در سیاستگذاری‌های آموزشی کشور منجر شود. در صورتی‌که چنین تغییراتی به سیستم آموزشی کشور تحمیل شود، می‌تواند اصول استقلال و عدم سلطه‌پذیری مورد اشاره در اصل ۱۵۳ قانون اساسی را نقض کند.

در نهایت، حفظ استقلال در سیاست‌های آموزشی و فرهنگی از ضروریات است که با اجرای مفاد سند ۲۰۳۰ به چالش کشیده می‌شود. فشارهای بین‌المللی برای تطبیق با استانداردهای جهانی در نظام‌های آموزشی می‌تواند کشور را در موقعیتی قرار دهد که سیاستگذاری‌های داخلی از تأثیرات خارجی محفوظ نباشد؛ این امر با اصل ۱۵۳ قانون اساسی در تضاد خواهد بود (بهشتی‌نژاد، ۱۴۰۳: ۱۱۶).

۱-۱-۱-۲-۴. چالش‌ها

اجرای مفاد سند ۲۰۳۰ ممکن است به سلطه‌پذیری فرهنگی منجر شود. این سند با تلاش برای همگام‌سازی نظام‌های آموزشی و ترویج استانداردهای جهانی، می‌تواند به تضعیف استقلال آموزشی و فرهنگی ایران منتهی شود.

فشارهای جهانی برای تغییر محتوای فرهنگی کشور به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند حقوق بشر و تساوی جنسیتی، می‌تواند تهدیدی برای استقلال سیستم فرهنگی و به تبع آن سیاسی ج.ا.ایران باشد. علاوه بر این، تغییرات پیشنهادی در سند ۲۰۳۰ می‌تواند به‌طور غیرمستقیم به اعمال نفوذ نهادهای بین‌المللی مانند یونسکو در سیاست‌های داخلی ایران منجر شود. این امر در بلندمدت می‌تواند قدرت تصمیم‌گیری کشور در زمینه آموزش و سایر حوزه‌های فرهنگی را کاهش دهد. در نتیجه، استقلال کشور در مدیریت امور آموزشی به خطر می‌افتد و زمینه برای نفوذ خارجی فراهم می‌گردد.

اجرای این تغییرات ممکن است چالش‌هایی را برای سیاستگذاران داخلی ج.ا.ایران ایجاد کند. با توجه به اینکه ایران به‌طور خاص سیستم آموزشی خود را بر اساس اصول اسلامی و فرهنگی طراحی کرده، اعمال استانداردهای بین‌المللی می‌تواند فشارهایی به ساختارهای موجود وارد کند. در اثر این فشارها این امکان وجود دارد که تصمیم‌گیری‌های داخلی کشور در زمینه‌های آموزش و فرهنگ بی‌تدبیر شوند.

در نهایت، پذیرش مفاد سند ۲۰۳۰ به‌ویژه در حوزه‌های مربوط به آموزش، می‌تواند به معنای کاهش استقلال کشور در سیاستگذاری‌های آموزشی و فرهنگی باشد. این چالش نه تنها تهدیدی برای سیاست‌های داخلی است، بلکه می‌تواند باعث تضعیف هویت فرهنگی و دینی ج.ا.ایران شود.

۲-۱-۲. اصل ۱۵۲: سیاست خارجی ج.ا.ایران بر اساس استقلال

اصل ۱۵۲ قانون اساسی ایران تصریح می‌کند که سیاست خارجی کشور باید بر اساس استقلال، نفی سلطه‌جویی و دفاع از حقوق مسلمانان باشد. این اصل، یکی از ارکان مهم در طراحی سیاست‌های خارجی ج.ا.ایران است. با توجه به اصل ۱۵۲ قانون اساسی، سیاست خارجی ایران باید منطبق بر منافع ملی و در راستای حفظ استقلال کشور باشد و از هرگونه دخالت خارجی در امور داخلی خود جلوگیری کند. در این راستا، ایران ملزم به اتخاذ سیاست‌هایی است که هم‌زمان با حفظ تمامیت ارضی و استقلال خود، از حقوق مسلمانان در برابر ظلم و سلطه‌گری قدرت‌های خارجی دفاع کند. از این رو، این اصل از قانون اساسی باید در تمام تعاملات خارجی ج.ا.ایران به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و آموزشی

رعایت شود. اصول بنیادین این اصل تأکید دارند که ایران نباید در هیچ گونه قراردادی منافع ملی خود را فدای منافع بیگانگان کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۳: ۵۸).

سند ۲۰۳۰ به‌ویژه در بخش‌هایی که به اصلاحات آموزشی و همگام‌سازی با معیارهای جهانی تأکید دارد، ممکن است با اصل ۱۵۲ در تضاد باشد. به‌طور خاص، هرگونه تغییر در نظام‌های آموزشی کشورها که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از سوی نهادهای بین‌المللی مانند یونسکو و سازمان‌های مشابه اعمال شود، می‌تواند استقلال کشور در حوزه آموزش را تهدید کند. در صورتی که ایران تحت فشار قرار گیرد تا سیستم آموزشی خود را مطابق با استانداردهای جهانی تغییر دهد، این امر می‌تواند با اصول سیاست خارجی استقلال‌گرایانه کشور مغایرت پیدا کند.

در این چارچوب لازم است که ج.ا.ایران در مقابل هرگونه فشار خارجی برای تطبیق نظام‌های آموزشی خود با استانداردهای جهانی مقاوم باشد. چنین فشارهایی می‌تواند در درازمدت به وابستگی و سلطه‌پذیری در حوزه‌های فرهنگی و آموزشی کشور منجر شود؛ این امر نقض اصل ۱۵۲ قانون اساسی است. ایران باید جهت حفظ استقلال سیاست‌های آموزشی خود در مقابل این فشارها مقاومت کند تا مبدا به‌طور غیرمستقیم تحت نفوذ نهادهای خارجی قرار گیرد.

۱-۲-۱-۲-۴. چالش‌ها

سند ۲۰۳۰، با تأکید بر اصلاحات جهانی در نظام‌های آموزشی، می‌تواند تهدیدی برای استقلال ج.ا.ایران در حوزه‌های آموزشی و فرهنگی باشد. فشارهایی که برای تطبیق با استانداردهای جهانی اعمال می‌شود، ممکن است ایران را مجبور کند که نظام آموزشی خود را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با معیارهای جهانی همسو کند. این هم‌راستایی می‌تواند تهدیدی برای استقلال کشور در عرصه سیاست‌های آموزشی باشد. توسعه و اجرای سیاست‌های جهانی‌سازی در نظام‌های آموزشی به‌ویژه در راستای مفاد سند ۲۰۳۰، ممکن است ج.ا.ایران را در موقعیتی قرار دهد که قادر نباشد تا سیاست‌های آموزشی خود را به‌طور مستقل و مطابق با موازین اسلامی پیش ببرد. بنابراین ممکن است این تغییرات

به‌طور مستقیم بر قدرت تصمیم‌گیری‌های داخلی تأثیر بگذارد و به تغییرات ناخواسته در نظام آموزشی کشور منجر شود.

در برابر فشارهای بین‌المللی برای اعمال تغییرات در سیاست‌های آموزشی، ج.ا.ایران باید از اصل استقلال خود دفاع کند و از پذیرش تغییرات تحمیلی جلوگیری نماید. این امر به‌ویژه در عرصه تعلیم و تربیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا نظام آموزشی ایران باید طبق ارزش‌ها و اصول اسلامی و داخلی خود اداره گردد. پذیرش مفاد سند ۲۰۳۰ ممکن است این اصول را به خطر بیندازد.

در نهایت، برای حفظ استقلال کشور در زمینه سیاست‌های آموزشی، ج.ا.ایران باید از تأثیرات منفی جهانی‌سازی آموزه‌ها جلوگیری کرده و هم‌زمان با حفظ منافع ملی خود، به سیاست‌گذاری‌های داخلی پایبند باشد. این چالش برای کشور به‌ویژه در مواجهه با نهادهای بین‌المللی و فشارهای خارجی بسیار حائز اهمیت است.

۳-۱-۲-۴. اصل ۴: موازین اسلامی به‌عنوان مبنای قوانین

بر اساس اصل ۴ قانون اساسی ج.ا.ایران، قوانین و مقررات کشور باید بر اساس موازین اسلامی تنظیم شود. این اصل به‌طور واضح تأکید می‌کند که هیچ قانونی نباید با اصول شرعی و فقهی اسلام مغایرت داشته باشد. در این راستا، تمامی سیاست‌ها و قوانین داخلی ج.ا.ایران باید با موازین اسلامی هم‌راستا باشند.

این اصل در تمام حوزه‌های حقوقی، از جمله در نظام آموزشی و فرهنگی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هرگونه تغییر یا اصلاح در نظام آموزشی که با موازین اسلامی مغایرت داشته باشد، به‌طور خودکار غیرقابل قبول خواهد بود. از این رو، هر سند یا توافقی که به ایران تحمیل شود و با اصول شرعی و فقهی کشور در تضاد باشد، نباید اجرا شود.

سند ۲۰۳۰، با تأکید بر اصلاحات جهانی در نظام‌های آموزشی، به‌ویژه در زمینه تساوی جنسیتی و حقوق بشر، می‌تواند با موازین اسلامی کشور مغایرت پیدا کند. این سند به‌طور ضمنی برخی تغییرات در سیاست‌های آموزشی را پیش‌بینی می‌کند که ممکن است با قوانین اسلامی کشور در تضاد باشد؛ به‌ویژه این احتمال وجود دارد که در مورد مسائل مربوط به حقوق زنان و جنسیت، این تغییرات با موازین فقهی اسلام هماهنگ نباشد.

به عنوان مثال، آزادی جنسیتی مطرح شده بر اساس بند ۵ سند توسعه ۲۰۳۰ بر مسائلی همچون آزادی کامل زنان در حقوق اقتصادی، آموزشی و مالکیت در برابر مردان تأکید دارد. در حالی که بر اساس مبنای فقهی، رعایت برخی شئون فرهنگی همچون پوشش و حجاب، ازدواج و روابط اجتماعی زنان منوط به برخی هنجارها و قوانین شرعی است. استدلال فقه در این راستا نه اعمال محدودیت برای زنان بلکه ابزاری بازدارنده جهت منع ایذاء آنان در جامعه است.

بنابراین پذیرش برخی مفاد سند توسعه ۲۰۳۰ همچون آزادی جنسیتی به مثابه وانهادن اصول فقهی اسلامی است. در نتیجه، ج.ا.ایران باید از پذیرش مفادی که با موازین اسلامی مغایرت دارند، خودداری کند. بر اساس اصولی مانند اصل ۴ قانون اساسی هرگونه تغییر در نظام آموزشی کشور باید با موازین اسلامی سازگار باشد تا کشور از هرگونه تهدید فرهنگی و حقوقی محافظت شود.

۱-۳-۱-۲-۴. چالش‌ها

این امکان وجود دارد که سند ۲۰۳۰ با موازین اسلامی ج.ا.ایران در تضاد باشد، به ویژه در مواردی که به تساوی جنسیتی و حقوق بشر اشاره می‌کند. این چالش‌های حقوقی در صورتی که مفاد سند به طور مستقیم بر قوانین داخلی ایران تأثیر بگذارد، می‌تواند نظام حقوقی و سیاسی کشور را دچار مشکل کند.

تغییرات پیشنهادی در چارچوب سند ۲۰۳۰ به ویژه در زمینه حقوق زنان و تساوی جنسیتی، ممکن است با اصول اسلامی و فقهی کشور مغایرت داشته باشد. بنابراین ایران باید از پذیرش این تغییرات که با شریعت اسلامی سازگار نیستند، خودداری کند. این تضاد بین موازین اسلامی و مفاد سند ۲۰۳۰ می‌تواند به چالش‌های حقوقی و قانونی منجر شود. ج.ا.ایران برای حفظ انسجام حقوقی و فرهنگی، باید به طور دقیق مفاد سند را بررسی کرده و از پذیرش بخش‌هایی که با موازین اسلامی و قانون اساسی مغایرت دارد، جلوگیری کند. در نهایت، ج.ا.ایران باید ضمن خودداری از پذیرش هرگونه قانونی که با موازین اسلامی در تضاد است، فقط سیاست‌هایی را که با اصول شریعت اسلامی سازگار هستند را

تصویب کند. این رویکرد نه تنها حفظ هویت اسلامی و فرهنگی کشور را تضمین می‌کند، بلکه از تهدیدات حقوقی خارجی نیز جلوگیری می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

۱-۵. نتیجه‌گیری

سند توسعه ۲۰۳۰ در سال ۲۰۱۵م. از سوی سازمان یونسکو و با هدف ایجاد یک نظام اثربخش جهانی با محوریت مسائل فرهنگی، اقتصادی و آموزشی در بعد بین‌الملل مطرح شد. چنین سندی در گام نخست، مساعی خود را معطوف به توسعه پایدار بشری در ابعاد مختلف قرار داد و با ابلاغ این سند به کشورهای مختلف سعی در تصویب و اجرای هرچه سریع‌تر آن گرفت.

سند ۲۰۳۰، ۱۷ بند اصلی و ۱۶۹ هدف دارد. در ابلاغیه این سند تأکید گردید که کشورهای جهان بایستی از ژانویه ۲۰۱۶م. آن را به اجرا بگذارند. در این رابطه، بسیاری از کشورهای جهان ضمن پذیرش اصول و مفاد این سند، سعی در تطابق و حتی تغییر نظام فرهنگی خود با مبانی سند ۲۰۳۰ نمودند و در اقداماتی ضروری و تغییراتی شتابان، نظام فرهنگی-سیاسی خود را بر اساس مفاد مندرج در سند تغییر دادند. به عنوان مثال، عربستان سعودی، یکی از پیشروترین جوامع سیاسی بود که بر اساس مفاد مندرج در این سند، سعی کرد خود را در کوتاه‌ترین زمان ممکن با سند ۲۰۳۰ منطبق نماید.

رویکرد ج.ا.ایران نسبت به این مسئله کاملاً متمایز و متفاوت بود. از یک‌سو، حکومت ایران مبتنی بر فقه شیعی بوده و از سویی دیگر، بر اساس چشم‌انداز توسعه و تحول نظام اسلامی که طبق مبانی تشریعی اسلام شیعی بنا نهاده شده، بسیاری از مفاد و مندرجات موجود در سند توسعه ۲۰۳۰ مغایر و متضاد با مبانی مذکور تلقی گردید. در نهایت بر اساس دستورالعمل مقام معظم رهبری، تصویب و اجرای سند توسعه ۲۰۳۰ در ج.ا.ایران ملغی گردید.

هدف اصلی پژوهش حاضر، بحث و بررسی پیرامون تهدیدات فرهنگی-سیاسی سند توسعه ۲۰۳۰ برای ج.ا.ایران از منظر قواعد نفی سبیل و نفی غرر بوده است. قواعد مذکور، ذیل قواعد فقهی و مورد توجه مسئولان فرهنگی-سیاسی ج.ا.ایران قرار دارند به نحوی که

می‌توان بخش بسیار مهمی از رویکردهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و حتی روابط بین‌الملل را بر اساس این دو قاعده تبیین نمود.

به عبارتی دیگر، بر اساس قواعد دوگانه مذکور، هرگونه روابطی که بر اساس آن نظام اسلامی دچار خسران و زیان گردد، غیرمجاز بوده و هرنوع نفوذ و استیلای بیگانگان در نظام اسلام حرام شرعی است. یافته‌های پژوهش عبارت‌اند از:

(۱) تهدیدات شناسایی شده با محوریت سند توسعه ۲۰۳۰ در ابعاد فرهنگی بسیار گسترده‌تر از ابعاد سیاسی است. این موضوع به‌ویژه در نظام آموزشی پیامدهای مهمی همچون انزوای ارزش‌های اسلامی، ترویج فرهنگ غربی، زوال ارزش‌های خانواده، برابری جنسیتی و آموزش جامع جنسیتی را به همراه خواهد داشت. درحالی‌که بر اساس قاعده نفی سبیل، پیاده‌سازی مبانی سند توسعه ۲۰۳۰، استیلای نظام فرهنگی غربی بر نظام اسلامی را به همراه خواهد داشت و طبق قاعده نفی غرر، خسران و ضرر فرهنگی را به همراه خواهد داشت.

(۲) در بعد مسائل سیاسی نیز بر اساس مفاد سند توسعه ۲۰۳۰، ج.ا.ایران بایستی در هماهنگی کامل با نظام بین‌الملل در راستای اقدامات سیاسی، اقتصادی و حتی امنیتی-نظامی خود قرار گیرد. این موضوع طبق اصول ۴، ۱۵۲ و ۱۵۳ قانون اساسی ج.ا.ایران که بر مواردی همچون استقلال و عزت نفس در سیاست خارجی، لزوم تطابق با موازین و مبانی اسلامی و نیز ممنوعیت هرگونه سلطه‌پذیری تأکید دارد، مغایرت دارد. از طرفی دیگر، هرگونه اقدامی که قوام اقتصادی، سیاسی، امنیتی و نظامی ج.ا.ایران را به همراه داشته باشد اما از منظر سند توسعه ۲۰۳۰ نامناسب به نظر رسد، لاجرم بایستی ملغی گردد. بدیهی است در چنین شرایطی، ج.ا.ایران باید به‌طور کامل در هماهنگی مطلق با نظام بین‌الملل قرار داشته باشد؛ این موضوع به‌مثابه الغای اصل استقلال و به‌صورت غیرمستقیم، پذیرش سلطه بیگانگان است. موضوعی که بر اساس قاعده نفی سبیل مردود و بر اساس قاعده نفی غرر، موجب خسران و ضرر نظام اسلامی خواهد شد.

بنابراین بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر بعد فرهنگی با شدت بیشتر و مسائل سیاسی با شدتی کمتر، دو مورد از تهدیدات و چالش‌های پذیرش سند توسعه ۲۰۳۰ در نظام ج.ا.ایران می‌باشد.

۲-۵. پیشنهادات

در نهایت باید به این موضوع مهم نیز اذعان داشت که علی‌رغم تهدیدات و چالش‌های موجود در سند توسعه ۲۰۳۰، برخی از نکات سازنده آن نیز باید مورد توجه قرار بگیرد. به عبارتی دیگر، به‌رغم وجود تهدیدات فرهنگی-سیاسی نهفته در این سند و تضاد و مغایرت با مبانی فقهی-تشریعی اسلام، به‌ویژه اسلام شیعی می‌توان به چند رویکرد در راستای بهره‌بری از آن نیز مبادرت نمود:

❖ فرایند بومی‌سازی سند توسعه ۲۰۳۰

بر اساس برخی مفاد مندرج در سند توسعه ۲۰۳۰ به‌رغم تأکید بر مبانی انسانی و عدم توجه به مبانی اخلاقی و مذهبی، می‌توان مدل توسعه پایدار را با درنظرگرفتن مبانی فقهی بومی‌سازی نمود. به‌عنوان مثال، موضوع برابری جنسیتی را می‌توان به برابری در فرصت‌های مرتبط با آموزش، اشتغال، بهداشت و درمان در میان دختران و پسران تغییر داد.

علاوه بر این، بر اساس سند توسعه ۲۰۳۰، مردان و زنان بایستی در تمامی موارد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و بهداشت و درمان کاملاً برابر و یکسان باشند؛ در راستای پیاده‌سازی این موضوع در نظام ج.ا.ایران می‌توان در مواردی که فقه تشریعی اسلام به‌طور مستقیم مانعی ایجاد نکرده، مورد کاربست قرار داد و در مسائل آموزشی، اشتغال، بهداشت و درمان برای زنان و مردان چنین فرصت‌های برابر ایجاد نمود. در صورت اتخاذ و اجرای چنین راهکارهایی می‌توان به سطوح بالایی از توسعه دست یافت، محرومیت‌زدایی را محقق نمود و اصل تطابق میان اهداف سند توسعه ۲۰۳۰ و مبانی فقهی اسلام شیعی را محقق کرد.

❖ بررسی جامع تهدیدات نهفته در سند توسعه ۲۰۳۰

واقعیت کنونی کشور دلالت بر این موضوع دارد که؛

اول، هنوز نهاد مشخصی به بحث و بررسی دقیق و جامع در خصوص دامنه تهدیدات سند توسعه ۲۰۳۰ مبادرت نکرده است؛ تشتت در این موضوع از سوی مجلس، شورای نگهبان و شورای عالی انقلاب فرهنگی و... کماکان دارد.

دوم، این موضوع به لحاظ فقهی مباحث گسترده‌ای را مطرح کرده است؛ به نحوی که دامنه تهدیدات نهفته در این سند به صورت جامع مشخص و ابلاغ نشده است. از این رو، در تبیین دلایل تهدیدات و چالش‌های سند توسعه ۲۰۳۰ از سوی ج.ا.ایران بایستی به نحوی جامع، مستند و مبتنی بر واقعیت‌های سیاسی، فرهنگی و فقهی کشور اقدام نمود.

سوم، چنانچه مقصود یونسکو از طرح و الزام جوامع به اجرای سند توسعه ۲۰۳۰، انقیاد فرهنگی و استیلای سیاسی جوامع نباشد، آنگاه می‌توان در قالب مفاهیم، تعامل و گفتگو به اعمال تفاسیر بومی از مفاد سند مذکور در نظام اسلامی مبادرت کرد و در راستای تحقق این مسئله نیز به تدوین آیین‌نامه‌های داخلی برای کنترل اجرای سند و آموزش داخلی نخبگان برای تفکیک فرصت‌ها و تهدیدات این سند پرداخت.

منابع

- افشار، اباذر؛ موحدی‌نیا، مهدی (۱۴۰۰). «بررسی تعارض سند ۲۰۳۰ در مواجهه با حدیث علوی»، *مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق*، ۱۵ (۴۳)، ۲۳۷-۲۵۸.
- باقری دولت‌آبادی، علی (۱۴۰۰). *سیاست خارجی ایران*، تهران: تیسرا.
- بهشتی‌نژاد، سید محمد صالح (۱۴۰۳). «تهدید فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در فرایند رژیم‌های بین‌الملل؛ مطالعه موردی سند ۲۰۳۰»، *دولت‌پژوهی ایران معاصر*، ۱۰ (۳)، ۱۰۷-۱۳۲.
- پورکریمی، جواد؛ حسن‌بندی، مهناز؛ صمدی، مریم (۱۴۰۳). «دلالت‌های سیاست‌گذارانه حکمرانی خوب در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش»، *سیاست علم و فناوری*، ۱۷ (۱)، ۵۳-۶۸.
- پورمنوچهری، سید علی؛ آبانگاه، هادی (۱۴۰۱). «بازشناسی فقهی تربیت جنسی و مطابقت آن با سند ۲۰۳۰»، *پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، ۱۸ (۶۸)، ۱۱-۳۴.
- حبیبی، رضا (۱۳۹۹). *واکاوی بنیان‌های ایدئولوژیک سند ۲۰۳۰*، تهران: کتاب فردا.
- حر عاملی، محمد حسن (۱۳۸۶). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. ترجمه عبدالرحیم ربانی، تهران: کتابچی.
- حسینی اکبرنژاد، هاله (۱۴۰۱). «بررسی تحلیلی-انتقادی تعهدات دولت‌ها در رهیافت توسعه پایدار در چارچوب الگوی ۲۰۳۰»، *فلسفه حقوق*، ۸ (۱)، ۱۳۱-۱۶۰.
- حسینی اکبرنژاد، هاله (۱۳۹۸). *قلمروی تعهدات بین‌المللی در چارچوب اهداف چهارم و پنجم سند توسعه پایدار ۲۰۳۰ (آموزش و برابری جنسیتی)*، تهران: روابط عمومی.
- حسینی مراغی، میرعبدالفتاح (۱۴۰۲). *العناوین الفقهیه*، قم: جامعه مدرسین.
- خمینی، روح‌الله (۱۴۰۲). *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س)*، چاپ بیست‌وسوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۴۰۳). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ هشتم، تهران: سمت.
- دی‌کینگ، آنتونی (۱۳۹۵). *فرهنگ، جهانی‌شدن و نظام جهانی*. ترجمه مسعود نیازمند، تهران: چشمه.

- رحیم‌پور ازغدی، حسن (۱۳۹۹). *سند ۲۰۳۰: مدیریت غرب بر زندگی شرق*. تهران: کتاب فردا.
- رضائی، حسین (۱۴۰۱). *توسعه پایدار*، تهران: اندیشه جوان.
- سادات سجادی، معصومه (۱۴۰۳). «بررسی وضعیت توسعه پایدار در ایران مبتنی بر گزارش»، *امنیت اقتصادی*، ۱۱(۹)، ۶۸-۴۵.
- شریعتی، شهرز؛ عباسی شاهکوه، مهدی (۱۴۰۲). «الزامات تضمینی قاعده‌ی نفی سبیل در فرایند تمدن‌سازی ایرانی-اسلامی»، *مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، ۶(۱)، ۲۰۷-۲۳۴.
- صابری فتحی، سید مجید (۱۴۰۰). *واقعیت آموزش در سند "توسعه پایدار" ۲۰۳۰؛ فلسفه، تضادها و چالش‌ها*، تهران: پژوهشکده مطالعات اسلامی.
- صالحی علی‌آبادی، حامد؛ کریمی، عباس؛ شمشیری، علیرضا (۱۴۰۰). «واکاوی غرر مؤثر در فقه امامیه و حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق مصر»، *حقوق اسلامی*، ۲۰(۷۷)، ۱۸۳-۱۴۵.
- عبداللهی، محسن؛ ابوترابی، سید امیرمحمد (۱۴۰۳). «دیالکتیک جهان‌شمولی و نسبیت فرهنگی در اهداف توسعه پایدار»، *محیط‌شناسی راهبردی ج.ا.ایران*، ۸(۳)، ۱۴۱-۱۷۶.
- عبداللهی، رسول (۱۴۰۳). *مبانی نظری و آثار عملی قاعده نفی سبیل*، قم: جامعه المصطفی.
- غمامی، سید محمدمهدی؛ مقدمی خمایی، نیلوفر (۱۳۹۸). «چالش‌های بنیادین جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با سند توسعه پایدار (سند ۲۰۳۰)»، *حکومت اسلامی*، ۲۴(۱)، ۵-۳۲.
- فرحزادی، فاطمه؛ شیرازی، محمدرضا؛ اسدی مهماندوست، محمد (۱۴۰۳). «بررسی فقهی-حقوقی آموزش جنسی کودکان با تأکید بر سند ۲۰۳۰ یونسکو»، *مطالعات فقه اقتصادی*، ۶(۵)، ۸۳۹-۸۵۴.
- کهن‌ترابی، میثم؛ فرطوسی، حسین (۱۴۰۱). «بازخوانی چالش‌های نظری و عملی قاعده نفی سبیل»، *مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب*، ۵(۲)، ۴۱-۲۲.
- محسن‌لو، اعظم؛ رضایی، علیرضا؛ قاسمی ترکی، محمدعلی (۱۴۰۲). «بررسی تطبیقی-تحلیلی مؤلفه‌های انسان مطلوب و انسان توسعه‌یافته در سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش و سند»، *جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی*، ۴(۲)، ۱۸۳-۲۱۰.
- نادری، شیما (۱۴۰۰). *اهداف توسعه پایدار سند ۲۰۳۰*، تهران: مجد.
- وکیلی، خاتون (۱۳۹۹). «تهدیدات نرم سند ۲۰۳۰ و ارائه الگوی بومی ایرانی-اسلامی در حوزه آموزش و پرورش»، *مطالعات قدرت نرم*، ۱۰(۲۳)، ۶۵-۹۴.